

پرسه در دیار غریب!

(خاطرات پزشکان)

احمد لاجوردی

لاجوردی، احمد، ۱۳۲۳-، گردآورنده
پرسه در دیار غریب (خاطرات پزشکان) / احمد لاجوردی. - -
تهران: بهار کتاب، ۱۳۸۴.
ل، ۳۸۲ ص.

ISBN: 964-93509-2-6

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص. ۳۸۱.

۱. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - - پزشکی و بهداشت. ۲.
جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷. - - خاطرات. ۳. پزشکان - - ایران -
- خاطرات، الف. عنوان. ب. عنوان: خاطرات پزشکان.
۴ پ ۱۶۱۶ / DSR ۹۵۵/۰۸۴۳
۱۳۸۴

۱۳۹۶-۸۴ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات بهار کتاب

عنوان: پرسه در دیار غریب (خاطرات پزشکان)

گردآورنده: احمد لاجوردی

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

ناشر: بهار کتاب

لیتوگرافی: نورنگ

چاپ و صحافی: سپهر

شابک: ۹۶۴-۹۳۵۰۹-۲-۶

دفتر مرکزی و فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، مجتمع فرهنگی فروزنده،
طبقه زیر همکف - شماره ۲۳۲
تلفکس: ۶۶۴۸۷۳۹۵

مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان اردیبهشت، کوچه بهشت آئین، پلاک ۴۲،

تلفن و نمایر: ۶۶۴۹۹۹۹۰ - ۶۶۴۰۲۰۵۴

فهرست

صفحه

عنوان

۱	ای ایران ای مرز پر گهر
۵	آشنائی

خاطرات این مجموعه

۹	۱- احمد
۱۹	۲- دلهره
۲۳	۳- چراغان (پنجره ای رو به مغز)
۲۹	۴- خرمشهر
۳۹	۵- موجی!!!!
۴۷	۶- بمباران
۵۳	۷- صحنه های تراژیک
۵۹	۸- پُرسه در دیار غریب
۷۹	۹- برنده
۸۵	۱۰- خاطرات
۹۱	۱۱- خط
۱۰۱	۱۲- تداوم
۱۰۷	۱۳- خدمت
۱۱۳	۱۴- باز هم پیرانشهر، باز هم شهادت
۱۱۹	۱۵- میدان مین
۱۲۳	۱۶- مقاومت
۱۳۷	۱۷- در اهواز خبری نبود!
۱۴۱	۱۸- عشق
۱۵۱	۱۹- ۵۹۸

۱۶۳	۲۰- حرفه مقدس پزشکی
۱۷۱	۲۱- نوشدارونی، قبل از مرگ سهراب
۱۷۹	۲۲- بار اول
۱۸۵	۲۳- بازگشت
۱۹۷	۲۴- مهر
۲۰۵	۲۵- قصه عشق و نیاز
۲۱۳	۲۶- موج انفجار
۲۲۳	۲۷- استمرار حضور
۲۳۸	۲۸- گذشت
۲۴۹	۲۹- جزیره مجنون
۲۶۱	۳۰- نبات
۲۷۱	۳۱- کله قندی
۲۷۹	۳۲- جانبازان
۲۸۷	۳۳- ترس
۲۹۳	۳۴- تجربه ها
۳۰۷	۳۵- شلمچه
۳۲۱	۳۶- گردان توحید
۳۲۷	۳۷- شجاعان میمیرند اما!
۳۳۵	۳۸- خط دوم
۳۵۳	۳۹- بیمارستان حضرت فاطمه (س)
۳۶۱	۴۰- امداد و درمان
۳۶۵	۴۱- از نگاهی دیگر
۳۷۵	۴۲- بیمارستان شهید بقائی
۳۸۱	لغت نامه

بحریست بحر عشق، که هیچش کناره نیست

آنجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست

ورود به وادی نشر و کتابت، صرفنظر از دیدگاههای مادی و این که عده‌ای این راه را برای ارتزاق انتخاب کرده‌اند، راه پرفراز و نشیب و گه‌گاه خطرناکی است که برای بسیاری که بدون آگاهی پای به آن می‌نهند به ریسکش نمی‌ارزد و باید دریا دل باشی که به این وادی گام نهی. عرصه نشر از آغاز پیدایش با پستی و بلندیهای بسیاری همراه بوده و بسیاری در این راه به راستی جان باختند و از هستی ساقط شده‌اند.

چه اندک شمار آنانی که با عشق گام در این راه نهادند و آثار ماندگار برای دوست‌داران فرهنگ و ادب و هنر و مشتاقان دانش و اندیشه به یادگار گذاشتند و نامی پرافتخار برای خویش به ثبت رساندند، گرچه بیش از نام ناشر این اثر است که جاودان می‌ماند.

در عصری که تغییر و تحول و آفرینش‌های هنری در دنیای دانش و اندیشه به روز و ساعت و دقیقه و ثانیه رسیده است، انتشارات (بهار کتاب) بدان می‌اندیشد که در کنار نیل به درآمد مشروع که حق هر انسانی است، گسترش دانش و تعمق اندیشه در این مرز و بوم را سرلوحه اهداف خود قرار دهد.

تقدیم به پدر و مادر مهربانم که آموختنم از آنهاست

انتشارات بهار کتاب

اکبر تصرفی

با تشکر و سپاس از عزیزانی که خاطراتشان زینت بخش این مجموعه است:

- ۱- دکتر آذربال منصور متخصص ارتوپدی
- ۲- دکتر ادراکی حمید رضا متخصص رادیولوژی
- ۳- دکتر اسماعیلی جاه علی اکبر متخصص ارتوپدی
- ۴- دکتر افشار ابوالفضل متخصص جراحی عروق
- ۵- دکتر بلورساز محمدرضا فوق تخصصی عفونی اطفال
- ۶- دکتر جعفری نسب محمد رضا متخصص چشم
- ۷- تیمسار جولائی مسعود خلبان هوانیروز
- ۸- دکتر حاج نصر الله اسماعیل متخصص جراحی عمومی
- ۹- دکتر حجتی محسن متخصص جراحی عمومی
- ۱۰- دکتر حسینی سید جلیل متخصص ارولوژی
- ۱۱- دکتر حسینیان علی اکبر متخصص جراحی عمومی
- ۱۲- دکتر حکمت منوچهر فوق تخصص جراحی قلب
- ۱۳- دکتر حمدیه مصطفی متخصص روان پزشکی
- ۱۴- دکتر حیدر نیا محمد علی متخصص پزشکی اجتماعی
- ۱۵- دکتر خوشنویس جلال الدین متخصص جراحی عروق
- ۱۶- دکتر زجاجی همایون فوق تخصص گوارش
- ۱۷- دکتر سعادت حبیب الله متخصص قلب و عروق
- ۱۸- دکتر سیم فروش ناصر متخصص ارولوژی
- ۱۹- دکتر شریفیان مصطفی فوق تخصص نفرولوژی اطفال
- ۲۰- دکتر شهزادی سهراب متخصص جراحی مغز و اعصاب
- ۲۱- دکتر شهنازی مختوم متخصص رادیولوژی
- ۲۲- دکتر صالحیان محمد تقی متخصص جراحی عروق
- ۲۳- دکتر طباطبائی سید محمود متخصص جراحی مغز و اعصاب

- ۲۴- دکتر عباسی دزفولی عزیزالله
 ۲۵- دکتر عبدالله زاده لاهیجی فریور
 ۲۶- دکتر علیزاده خلیل
 ۲۷- دکتر فتح العلومی محمدرضا
 ۲۸- دکتر فروتن سیدعباس
 ۲۹- دکتر فصیحی فیروز
 ۳۰- دکتر کریمیان فرید
 ۳۱- دکتر کلانتر هرمزی عبدالجلیل
 ۳۲- دکتر مجیدی تهرانی مسعود
 ۳۳- دکتر مشیری روح الله
 ۳۴- دکتر مظفر محمد
 ۳۵- دکتر مظفری هرمز
 ۳۶- دکتر مفید جعفر
 ۳۷- دکتر منفرد حیدر
 ۳۸- دکتر نجاتی هادی
 ۳۹- دکتر نشاندار اصلی عیسی
 ۴۰- دکتر نصوحی جعفر
 ۴۱- دکتر نقیب زاده بیژن
 ۴۲- دکتر نمازی محمد حسن
 ۴۳- بصام سید محمد
 ۴۴- غنجال علی
 ۴۵- صدری ارحالی علی
- فوق تخصص جراحی توراکیس
 متخصص ارتوپدی متخصص دست
 متخصص ارتوپدی
 متخصص گوش و حلق و بینی
 PhD فیزیولوژی
 فوق تخصص نفرولوژی
 متخصص چشم
 فوق تخصص جراحی پلاستیک
 فوق تخصص جراحی قلب
 متخصص ارتوپدی
 متخصص جراحی عروق
 متخصص اطفال
 متخصص جراحی عمومی
 متخصص بیهوشی
 فوق تخصص گوارش
 متخصص پزشکی هسته ای
 متخصص زنان و زایمان
 متخصص گوش و حلق و بینی
 متخصص قلب و عروق
 B.SC
 M.SC
 M.SC

با تشکر از دستیاران دانشگاه که مرا در تهیه برخی از مطالب تخصصی کتاب یاری کردند:

- ۱- دکتر محمد رشیدی
- ۲- دکتر اسد اسلامی
- ۳- دکتر پژمان سلیمانی
- ۴- خانم دکتر مهنوش فروغی
- ۵- دکتر مسعود خواجویی
- ۶- خانم دکتر راشین عندلیبی
- ۷- دکتر بابک رجبی
- رزیدنت سال اول جراحی مغز و اعصاب
- رزیدنت سال ۴ جراحی عمومی
- رزیدنت سال دوم جراحی مغز و اعصاب
- رزیدنت فوق تخصص جراحی قلب و عروق
- رزیدنت سال ۳ جراحی عمومی
- رزیدنت سال آخر جراحی مغز و اعصاب
- دستیار سال آخر رادیوتراپی

و سپاس ویژه از عزیزانی که در همه زمینه ها یار و یاور من بودند:

- دکتر محمود نوری صفا
- دکتر فرخ سعیدی
- دکتر محمد علی حیدرنیا
- دکتر حسن ابوالقاسمی
- دکتر سید داوود منصوری
- دکتر سید محمد پور حسینی
- دکتر کتایون رستمی
- دکتر علیرضا شفیعی
- دکتر فریور عبدا. زاده لاهیجی
- متخصص اطفال
- فوق تخصص جراحی توراکس
- متخصص پزشکی اجتماعی
- فوق تخصص هماتولوژی و انکولوژی اطفال
- سر دبیر مجله وزین طب نظامی
- دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (ع)
- متخصص عفونی و فوق تخصص ایمونولوژی بالینی
- M.D مسئول بسیج جامعه پزشکی دانشگاه علوم پزشکی
- شهید بهشتی
- M.D
- رزیدنت سال اول روانپزشکی
- متخصص ارتوپدی و فوق تخصص دست

همیشه استوار باشید

مقدمه

در دیار غریب عشق، مجنون ها، وامق ها و آرش های زیادی بودند که سر در گرو عشق گذاشتند و جان باختند تا ریشه بدواند در خاک، همبستگی قشرهای مختلف این مرز و بوم خدائی و استوار نگهدارد درخت تناور این مُلک را. در دفاع مقدس علیه مهاجمین و ستیزه جویان، هزاران آرش در سرنوشت جنگ سهمیم بودند و نام بردن از یکا یک آن ها حق مطلب را ادا نمی کند.

اگر در کتابها واسطوره ها، یک آرش بود که سرنوشت مرزهای مُلک را با پرتاب تیر تعیین می کرد، و یا یک فرهاد به تنهائی دل سنگ را می شکافت، در جبهه های حق غلبه باطل، هزاران فرهاد عاشق، با بیلچه هائی از ایثار و قلبی مالا مال از عشق وطن، سنگرهائی تزنین شده از گل لاله برای دفاعی مقدس، حفر کردند و هزاران آرش با پیکانهایشان، هزاران کیلومتر خاک این مرز و بوم را از استیلای متجاوزان رهانیدند.

حتما نباید فرهادی باشد تا عشق بیافریند و آرشى باشد تا با پرتاب تیر در سرنوشت کشورش سهمیم باشد و یا سیاوشی باشد تا با عبور از آتش قداست و پاکی را به رخ بکشد و یا مجنونی باشد تا از شدت عشق سر به بیابانها بگذارد و عشق را مجسم کند.

در تک تک رویدادهائی که در پیش رو دارید، چه سیاوشها و آرשהا و فرهادهای بی نام و نشانی بودند که جای جای جبهه ها از خون گلگونشان رنگین شده و پرومته، خویش را در سرخی آتش حاصل از اوج انفجارها و ویرانیها و زنجیر پای اسرا، مشاهده کرده است. به قول شیخ اشراق سهروردی، صدای پر جبرئیل را در جبهه ها به وضوح می توان شنید. و به قول شاعر توانمند معاصر دکتر مهدی حمیدی :

بلی، آنان که از این پیش بودند چنین بستند راه تُرک و تازی

از آن، این داستان گفتم که امروز بدانی قدر و بر هیچش نبازی

پپاس هر وجب خاکی از این مُلک چه بسیار است، آن سرها که رفته!

ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک خدا داند چه افسرها که رفته!

نوشتن از جنگ، از خون، از مصدومیت، از معلولیت و از مرگ، برای هیچ کس خوش آیند نیست. چه خوب است که همیشه از گلهای خوشبو و زیبا، از کوههای استوار و سبرافراز، از

دشتهای سرسبز و پهناور و از دریا‌های بی انتهای ژرف و آبی بنویسیم و از عشق، از گذشت، از موفقیت و از پیشرفت‌ها یاد می‌کنیم.

ولی همیشه زشت در مقابل زیباست که رخ می‌نمایاند و سپیدی در کنار سیاهی است که جلوه گرمی شود و نقیض در مقابل ضد است که مفهوم پیدا می‌کند. هابیل در مقابل قابیل. خوبی در مقابل بدی و خیر در برابر شر. این قصه ابدی بشریت است.

اگر ابوالفضل، سقای دشت کربلا می‌شود و به خاطر عشق به معبود به آن دردناکی جان می‌بازد و اسطوره می‌شود. هزاران جانباز این مُلک و بوم با اخلاص پیوند خورده با سردار جانبازشان، لب تشنه در دشتهای خونین و تف دیده و کوهستانهای رفیع خوزستان و کردستان و ایلام و کرمانشاه به دیار یار می‌شتابند.

من در این نوشتار که از احساس پاک چند پزشک نشأت گرفته و قطره‌ای است از اقیانوس خاطرات بیشمار عزیزان پزشک سراسر کشور که دسترسی به آنان برایم امکان‌پذیر نبود، و با پوزش از آنها نه قصدم قهرمان پروری است و نه شما در آن شاهد یک اسطوره خواهید بود. نه عاشقی هست و نه عاشقی. در حالیکه سطر سطر آن مشحون از عشق است و عاشقی.

شیرین و فرهادی در کار نیست تا عشقشان دل کوه را بتراشد. ولی هر انفجاری، هر ترکشی و هر صدای ناهنجاری، فرهادی را به پای شیرینی می‌کشاند تا با تیشه دل کوه را بشکافد.

دشمن، با خبرهایی که از نابسامانیهای ابتدای انقلاب اسلامی شنیده بود و با دلگرمی فراوان از پشتیبانی کشورهای حامی، باورش نمی‌شد با مقاومت حماسی‌ای که هرگز از یادش نخواهد رفت، روبرو شود.

وسایل و تجهیزات ناچیز ابتدای جنگ، تیشه فرهاد را تداعی می‌کند که به کندن کوه مشکلات می‌پردازد و قلب رزمنده‌ای را به طپش دوباره وامیدارد. این یعنی جاری کردن آب گوارای شیرین به کالبد جامعه در حال رویش.

جنگ، در کنار مصائب و ویرانیهایش، درس‌های آموزنده زیادی برای آموختن داشت و پزشکان متعهد ما در طول دفاع هشت ساله، فولادی را میمانستند که خوب آب دیده و صیقل شدند.

هدف از نگاشتن این کتاب، بیرون کشیدن کلمات از درون وجود پزشکانی است که بسیار با اکراه تن به این کار می دادند و اگر لطف آنها به من نبود، شاید این خاطرات هرگز بروی کاغذ سپید نقش نمی یافت و در جایی نوشته نمی شد و کسی از آن آگاهی نمی یافت. چه، اکثر این عزیزان، با دید خاص خود و با عشق، به جبهه ها روانه شدند و اغلب، هیچ امتیاز مادی و دنیوی از این اعزام ها نگرفتند و در صف هیچ تقسیمی نایستادند و همانطور که اشاره شد، با اصرار و خواهش من و با قول به اینکه نامشان در متن نوشته اشان ذکر نشود، تن به این خواهش دادند. و تعدادی حتی حاضر نشدند تا نامشان زینت بخش این سطور باشد.

در هر صورت، دست بزرگوارانی را که نام و خاطراتشان زینت بخش این کتاب شده و تمام کسانی را که از دور و نزدیک مشوق من بوده و درنوشتن این مطالب به یاریم شتافتند، صمیمانه می فشارم و از تک تک آنان سپاسگزارم.

اسم گذاری این کتاب هم از دلمشغولیهای اصلی من در طول نگارش آن بود که بسیار زجرم داد و در نهایت علیرغم میل باطنی ام این اسم را برگزیدم. نامهای زیادی از سوی، دوستان و همکاران مطرح شد که هیچکدام نتوانست طبع نه چندان مشکل پسند مرا اغناء کند.

(این بار نوشداروئی قبل از مرگ سهراب، پزشکان در جبهه، چراغان (پنجره ای رو به مغز)، پزشک در جنگ، پزشک ایثارگر و دفاع مقدس، پزشک عاشق، صدای پر جبرئیل که اسم اخیر نام کتابی است از شیخ سهروردی، از جمله نامهایی بوند که پیشنهاد شدند) که هیچکدام نمی توانست بدرستی مفهوم خواسته مرا از خاطرات پزشکان بیان کند. بهر حال پرسه در دیار غریب نام انتخاب شده برای این مجموعه، بیانگر بوی غربتی است که از گوشه گوشه این خاک مقدس به مشام می رسید و تا زمانی که بیگانگان در این سرزمین بودند و چکمه گل آلودشان این خاک مقدس را ملوث می کرد این سرزمین، قطعه خاک غریب و مهجوری بود که میبایست از لوث وجود ناپاکان پاک می شد

احمد لاجوردی
حق نگهدارتان
مرداد ۱۳۸۴

دوک «ولینگتن» انگلیسی فاتح جنگ «واترلو» علیه ناپلئون بناپارت در سال ۱۸۱۵، روزی سوار بر اسب با چند تن از دوستانش از راه باریکی در مزرعه ای می گذشت. ناگهان جوانی سر راهش پیدا شد و گفت که: کسی حق عبور از این جا را ندارد، زیرا اربابش چنین دستور داده است.

دوک «ولینگتن» به جوان روستائی گفت: جوان، من فرمانده کل نیروی ارتش انگلیس هستم و به تو دستور می دهم بروی کنار تا ما رد شویم. جوان پاسخ داد: به هیچ وجه نخواهم گذاشت از این جا رد شوی، مگر از روی جسد من بگذرید! درخواست، اصرار و تهدید دوک به جائی نرسید و او دریافت که آن جوان به هیچ قیمتی حتی به قیمت جانش هم حاضر نیست از دستور اربابش سرپیچی کند. بناچار تسلیم آن جوان روستائی شد و به همراهانش گفت: مادام که انگلیس دارای فرزندان باشد با روحیه و دیسپلین این جوان، هرگز شکست نخواهد خورد.

این داستان را فراموش کرده بودم تا اینکه در سال ۱۳۶۲ شبی در حوالی اهواز در ماموریت یک ماهه در جبهه، پس از بازدید از مجروحین جنگی در یکی از بیمارستانهای اطراف شهر، با چند تن از پاسداران جوان در یک شب صاف و پر ستاره، سر میز شام نشسته بودیم.

هر یک از پاسداران بنوبه خود خاطره ای از سرگذشت خود در جبهه تعریف می کرد: یکی از آنها می گفت: به همراه م. ر فرمانده کل سپاه پاسداران عازم خط مقدم جبهه بودیم که به یک جوان بسیجی تفنگ به دست که در جاده کشیک می داد، رسیدیم. بسیجی جلو آمد و جلوی جیب ما را گرفت و گفت که فرمانده دستور داده است که هیچ وسیله نقلیه ای از این نقطه حرکت نکند، مگر اینکه کاملاً استتار شده باشد.

من پیاده شدم و به بسیجی جوان گفتم که: ما به همراه آقای ر. . . فرمانده کل سپاه پاسداران عازم خط مقدم هستیم و استتار جیب در این موقع کار ساده ای نیست و وقت ما را

می‌گیرد. توضیح من در جوان بسیجی اثر نکرد و بناچار خود آقای ر. . . پیاده شد و به بسیجی گفت که: من فرمانده فرمانده تو هستم و به تو دستور می‌دهم بگذاری ما برویم.

بسیجی در کمال خونسردی، تفنگ خود را به سمت آقای ر. . . گرفت و گفت: من کاری ندارم که تو کی هستی! من دستور مافوق خودم را اطاعت می‌کنم و بس!

نشان به همان نشان که ما همگی پیاده شدیم و مشغول استتار جیب شدیم. خود آقای ر. . . هم شخصا در مالاندن گل به جیب کمک کرد تا جوان بسیجی به ما راه داد.

با شنیدن این داستان، بی اختیار به یاد داستان دوک «ولینگتن» و آن جوان روستائی انگلیسی افتادم. در خود احساس غروری ناگفتنی کردم که ایران هم چنین جوانانی دارد که می‌دانند نظم و دیسپلین یعنی چه. خواستم داستان دوک «ولینگتن» را برای دوستان پاسدار تعریف کنم، اما صدایم بند آمده بود. بناچار مدتی به آسمان صاف و با شکوه خیره شدم تا آنان متوجه اشک در چشمانم نشوند.

در همان لحظه برایم مسلم گشت که با داشتن چنین رزمندگان ایرانی ای، امکان ندارد ایران در این جنگ تحمیلی شکست بخورد.

دکتر فرخ سعیدی

چند ماهی است که در رسانه‌های خارجی خبر از این است که آمریکا به طور جدی قصد حمله به جمهوری اسلامی ایران را دارد.

آمریکا در ادامه سیاستهای سلطه‌گری خود در خاورمیانه، پس از حمله به عراق، دو سال پیش بی‌گمان به فکر دست اندازی به خاک ایران و سرنگونی جمهوری اسلامی افتاده بود که چنین گستاخی، بیانگر و نمایانگر سیاست دولت است و نه ملت آمریکا.

چه شد که آمریکا از تصمیم خود منصرف شد؟ بدون تردید، بررسی‌ها و راینی‌های دقیقی که انجام داده بودند، نشان می‌داد که حمله به ایران برایش بسیار زیان بار خواهد بود. جزئیات این محاسبات شاید بزودی فاش نشود. اما تردیدی نیست با آگاهی که آمریکا از جنگ ایران و عراق به دست آورده و در جنگی که خود براه انداخته بود، دولت مردان آمریکا متوجه شدند که حمله به ایران به آسانی حمله به عراق نخواهد بود. آنان دریافته‌اند که مردم ایران سر سختانه خواهند جنگید. آنها هشت سال تمام در قبال دشمن ایستادگی کردند و اگر از سلاحهای شیمیائی استفاده نکرده بودند، (سلاحی که اروپائیان با آگاهی و بی‌شک موافقت آمریکا به عراق داده بودند) بی‌گمان ایران عراق را تسخیر کرده بود.

زیر پا گذاشتن تعهدات بین‌المللی برای کشورهای غربی کاریست بسیار آسان. مقامات آمریکائی و اروپائی هرگز اعتراف نکردند که صدام حسین را، برخلاف تمام قراردادهای خود به سلاح شیمیائی مجهز کرده‌اند. پس جای تعجب هم نباید باشد که هیچگاه در هیچیک از رسانه‌های خارجی از دلاوری و از خود گذشتگی و نیروی استقامت رزمندگان ایرانی مسلمان، سخنی به میان آید. قلم در دست دشمن بوده و هست.

اما اگر آنها نمی‌خواهند به روی خود بیناوند که برخلاف انتظارشان جوانان ما جنگیدند و شهید شدند و از مقابل دشمن فرار نکردند، چرا ما باید حماسه آفرینان خودمان را به دست فراموشی بسپاریم.

آخرین باری که ما ایرانیها با دشمن جنگیدیم و شکست خوردیم، در دوران حکومت قاجاریه بود که به معاهده ننگین ترکمن‌چای انجامید.

این بار رزمندگان ما، ما را رو سفید کردند. نسلهای آینده ایرانی هر گز فراموش نخواهند کرد که این بار ما شکست نخوردیم.

جنگ ایران و عراق یک اختلاف بسیار فاحش دیگری هم با تمام جنگهای ایران در گذشته داشت و آن این بود که: در گذشته، تمام جنگهای ما به نام شاهان و سرداران و قهرمانان ثبت می‌شد. سرنوشت آن نبردها در دست فرماندهان بود نه در دست سیاهی لشکرها. این بار و در این جنگ تحمیلی، سیاهی لشکر به صورت آرتش، سپاه پاسداران، بسیج و نیروهای عادی مردمی بودند که بدون وابستگی به تیپ و لشکری سرنوشت جنگ را تعیین کردند.

با جنگ ایران و عراق ملت ایران بلوغ فکری خود را نشان داد. بجاست بدانیم جوانان ما در جبهه‌ها چه‌ها کرده اند! و چه‌ها نکرده اند! روان یکایک آنان که سر در راه میهن داده اند تا نسلهای آینده این سرزمین سربلند زندگی کنند، شاد باد. آن دلاوران چه درسهائی به ما آموختند؟ در هر یک از خاطرات ناگفته این مجموعه پندی یا درسی نهفته است. برخی بسیار غم انگیزند و برخی خواننده را دلشاد می‌کنند که چه جوانهائی داشتیم و هنوز داریم. ای ایران ای مرز پر گهر.....!!!!